

# ابعاد یک حضور و رد صلاحیت - ۲

## عباس عبدي

پس چرا لاریجانی نامزد شد؟ به نظر بنده پاسخ به این پرسش نشان می‌دهد که چرا او تا این حد پیگیر علل رد صلاحیت خود بود و حتی استعفای صادق لاریجانی نیز در این چارچوب قابل فهم خواهد شد. به‌طور کلی آخرین شانس لاریجانی برای حضور در عرصه سیاسی ایران، حضور در این انتخابات بود تا با اعلام صلاحیت او برای حضور در انتخابات، نه فقط او، بلکه جناح اصولگرای سنتی بتواند خود را نشان دهد، زیرا نداشتن نامزد انتخاباتی برجسته از سوی این جناح به منزله پایان حضور آنان بود. همان‌گونه که آقای حجاریان هم درباره شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» می‌گوید، این شعار برای اولین بار از سوی جناح انقلابی! حکومت پیگیری شد. و در آخرین مرحله با حذف هر دو جناح از عرصه انتخابات گام پایانی را برای اجرایی شدن این شعار برداشتند. این طرح در انتخابات ۱۴۰۰ علیه اصلاح‌طلبان موفقیت کامل نداشت. زیرا بخش اصلی آنان کلیت انتخابات را به چالش کشیده و از شرکت در آن کنار کشیدند. البته این نیز روغن ریخته نذر امامزاده بود، چون اغلب مردم مستقل از اصلاح‌طلبان نیز چنین می‌کردند.

ولی اصولگرایان سنتی قادر به اجرای این سیاست نبودند، یا حداقل هنوز به این مرحله نرسیده‌اند. پس اگر در انتخابات نامزد نمی‌داشتند و از سوی دیگر با حداکثر توان مردم را به حضور انتخاباتی تشویق نمی‌کردند، با دستان خود گور سیاسی خود را می‌کنند. پس چاره‌ای نداشتند که برای این امر نامزدی را معرفی کنند و هیچ‌کس بهتر از لاریجانی نبود. او نیز انگیزه داشت که با این حضور بتواند همزمان احیاگری سیاسی خود و جناح اصولگرای سنتی را آغاز کند و خودش نیز در راس این جریان قرار گیرد.

ولی جناح رادیکال متوجه این حرکت شد، در نتیجه بدل زد و او را رد صلاحیت کردند. هر رد صلاحیتی يك معنای خاص دارد. مثلاً رد صلاحیت سال ۱۳۹۲ آقای هاشمی هیچ معنای بدی برای او نداشت، لذا در ظاهر خیلی راحت آن را پذیرفت و حتی دنبال انتشار رسمی علل آن نیز نرفت، چون علتی را که مردم و جامعه پذیرفتند، بهترین حالت برای او بود، یعنی ترس از رای‌آوری او علت رد صلاحیت تلقی شد. پس چه دلیلی دارد که علت‌یابی شود؟ چه علتی بهتر از این؟ ولی این مساله برای

لاریجانی مطرح نبود، چون کسی شانس برای انتخاب شدن او قایل نبود که بخواهند او را به این دلیل رد صلاحیت کنند. به علاوه رد صلاحیت او تقریباً غیرمحمتمل تصور می‌شد، زیرا با سابقه مدیریتی او و مجموع مسائلی که مطرح بود، احتمال اندکی هم داده نمی‌شد که او رد شود. او وزیر، دو دوره رییس صداوسیما، سه دوره رییس مجلس و همزمان عضو سران قوا، همه‌کاره شورای عالی امنیت ملی و در بیشتر شوراهای اصلی کشور و مجمع تشخیص عضو بوده، منصوب و مشاور رهبری است!! چگونه می‌توان او را رد کرد، هنگامی که هیچ شانس هم ندارد؟ از همه مهم‌تر برادرش عضو شورای نگهبان است و از همه جزییات پرونده او مطلع خواهد بود، چگونه می‌توان پنهان‌کاری کرد؟ به نظرم برای انقلابیون رد صلاحیت او ارزش آن را داشت، حتی اگر در بالاترین سطوح هم اظهار تعجب و مخالفت می‌شد. تنها يك نکته پیش‌بینی نشده بود و اینکه مجبور شوند علل رد صلاحیت او را بگویند. هنگامی هم که مجبور به این کار شدند، با محرمانه کردن غیرمنطقی نامه، او را از انتشارش منع کردند، و این عجیب‌ترین رفتاری است که از نهادی سر می‌زند! تا حالا همواره مدعی بودند که برای حفظ آبروی اشخاص علت رد صلاحیت را نمی‌گوییم، حالا که گفته‌اند، مدعی شدند که محرمانه است، حق انتشار نداری!!

خیلی روشن است که شورای نگهبان نمی‌تواند از انتشار این نامه شکایت کند، چون باید بگوید چرا آن را محرمانه کرده و انتشار آن چه زیانی به این نهاد وارد کرده است؟ اگر این تصمیم مطابق ادعای سخنگوی شورای نگهبان کارشناسی و بدون سوگیری سیاسی است چرا باید از انتشار آن ناراحت بود؟ این نحوه رفتار اوج پنهان‌کاری و فقدان اعتماد به نفس يك نهاد حقوقی را آشکار می‌کند، نهادی که همه کارهایش باید شفاف باشد. ولی در هر حال آقای لاریجانی توانست این موج را به شورای نگهبان و انگیزه‌ای که در پس ردصلاحیتش بود، برگرداند. چگونه؟ برای این باید جزییات این نامه را مرور کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. (ادامه دارد)